

غزل شماره ۴۷۱

زد لبرم که رساند نوازش قلمی

کجاست پیک صبا که همی کند گرمی

قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق
چو سبزی است که بر بحر می کشد رقی

ییا که خرقة من گرچه رهن میکده هست

ز مال وقف نینمی به نام من درمی

حدیثِ چون و چرا درِ سردهد ای دل
پیاله کیر و یاساز عمرِ خویش دمی

طیبِ راه نشین درد عشق نشاسد
بروبه دست کن ای مرده دل میچ دمی

دلم گرفت ز سالوس و طبل زیر کلیم
به آن که برد میخانه بر کشم علمی

ییا که وقت شناسان دو کون بفروشند
به یک پیاله می صاف و صحبتِ صنی

دوام عیش و تنعم نه شیوه عشق است

اگر معاشریابی بنوش نیش غمی

نمی‌کنم کله‌ای لیک ابر رحمت دوست

به کشته‌زار جگر تنگ‌ان نداد نمی

چرا به یک نی تقدش نمی‌خرند آن کس

که کرد صد شکر افتانی از نی قلمی

سزای قدر تو شاه‌ها به دست حافظ نیست

جز از دعای شبی و نیاز صبحی

تفسیر فال

کرم و لطف بی‌پایان خداوند همواره شامل حال بندگانش می‌شود، پس چرا باید در دل خود این همه مکدر و ناراحت باشید؟ زندگی، با تمام چالش‌ها و ناملایماتش، هدیه‌ای است که باید قدر آن را دانست. به جای اینکه خودتان را مدام با دیگران مقایسه کنید و از آنچه که قسمت شما شده است گلایه نمایید، بهتر است بر روی نعمت‌های خود تمرکز کنید. شما دارای نفس و وجودی هستید که قادر به زنده کردن امیدها و آرزوهای نهفته در دل‌هاست. هر انسانی توانایی دارد تا با تلاش و کوشش خود، دیگران را نیز به زندگی دعوت کند. شما قطعاً خریداران زیادی دارید؛ افرادی که به صداقت و نیکی شما نیاز دارند. دعاهای سحرگاهی‌تان می‌تواند مستجاب شود و نیازهای شما تحقق یابد؛ فقط کافی است ایمان داشته باشید و منتظر برکات الهی باشید.

انشالله

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)